

# Explaining Health and Disease in Islamic Culture with Emphasis on Suhrawardi's Philosophy of Ishraqi

## ARTICLE INFO

**Article Type**  
*Analytical Review*

### Authors

Mohsen Habibi<sup>1\*</sup>,  
Ruhollah Mohamad Emran Alinejad<sup>2</sup>  
Ramin Aliyari<sup>3</sup>

### How to cite this article

Habibi M, Mohamad Emran Alinejad R, Aliyari R. Explaining health and disease in Islamic culture with emphasis on Suhrawardi's philosophy of Ishraqi. Quran and Medicine. 2021; 6 (1) 87-97.

1. Assistant Professor, Department of Philosophy, Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
3. M.Sc., Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: mohsenhabibi212@gmail.com

### Article History

Received: 2021/04/20  
Accepted: 2021/07/01  
ePublished: 2021/07/04

## ABSTRACT

**Purpose:** In the main Islamic texts, the root "S, L, M" has been used in various meanings, so much so that the name of the religion of Islam is from this root and in the Qur'an, "Salam" is one of the names of God. Persian speakers, following the Qur'an and hadiths, have enumerated various dimensions for health, and Suhrawardi has expressed a special theory by using the texts of his predecessors. The purpose of this article is to analyze the issue of health in Suhrawardi's Illuminated Wisdom and to examine the application of his view according to his philosophical basis in the optical system of illuminated wisdom on the issue of body and soul health.

**Materials and Methods:** In this article, the word health in Islamic books and the works of Muslim sages, including the works of Suhrawardi, have been studied descriptively and analytically, as well as the analysis of Suhrawardi's Illuminated Wisdom, which considers the basic principle as light and considers man to be composed of soul and body. The relationship between the two in creating health, which considers the cause of the disease on the body as a decrease or loss of luminosity of the soul of the heater, has been analyzed to their philosophical foundations and attitudes on this issue

**Findings:** In this analysis, a collection of Suhrawardi's works and some sources of Islamic scholars those who have talked about health, as well as the Qur'an and narrative sources that have spoken about health, Suhrawardi's attitude can be largely compared to other Islamic texts. He adapted and compared his views on the subject with religious sources.

**Conclusion:** According to the philosophical basis of Sheikh Ishraq, man knows the composition of the soul and the body, and the relationship between the two in creating health, it is obtained that the human soul is a being other than the body and even other than the animal soul and imparted from the universe, and these areas They are related to each other. Also, the soul that is affected by the spirit of the heater on the body, when the light of the spirit of the heater is reduced or lost, the disease is affected on the body. For example, he documents the cause of diseases such as epilepsy and melancholy as a lack of light in the breath. It is also found that Suhrawardi, in addition to the health of the body, also pays attention to the health of the soul, and in this regard, he has provided instructions such as having fun to acquire divine knowledge, adhering to the rules of Sharia and observing ethics.

**Keywords:** Health, material and spiritual, soul, light system, Suhrawardi, Wisdom of Illumination

## تبیین سلامتی و مرض در فرهنگ اسلامی با تأکید

## بر حکمت اشراقی سهروردی

محسن حبیبی<sup>\*۱</sup>

استادیار، گروه فلسفه، ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

روح الله محمد علی نژاد عمران<sup>۲</sup>

استادیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رامین علی یاری<sup>۳</sup>

کارشناسی ارشد، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## چکیده

**هدف:** در متون اصلی اسلامی ریشه "س ل م" در معانی مختلفی بکار رفته است، تا آنجا که نام دین اسلام از این ریشه است و در قرآن "سلام" از جمله اسامی خداوند محسوب می شود. صاحبان سخن فارسی نیز به پیروی از قرآن و روایات ابعاد مختلفی را برای سلامت برشمرده اند و سهروردی نیز با بهره گیری از متون پیشینیان نظری ویژه اظهار کرده است. هدف مقاله حاضر تحلیل مسئله سلامتی در حکمت اشراقی سهروردی و بررسی تطبیق دیدگاه ایشان با توجه به مبنای فلسفی او در نظام نوری حکمت اشراق در مسئله سلامت بدن و نفس می باشد.

**مواد و روش ها:** در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی واژه سلامت در کتب اسلامی و آثار حکماء مسلمان از جمله آثار سهروردی پرداخته شده، و نیز به تحلیل حکمت اشراقی سهروردی که اصل اولیه را نور دانسته و انسان را مرکب از نفس و بدن می داند و همچنین ارتباط این دو با هم در ایجاد سلامتی توجه داشته که علت عارض شدن بیماری بر تن را کم شدن یا از دست رفتن نورانیت روح بخاری می داند، به مبنای و نگرش فلسفی ایشان در این مسئله مورد تحلیل قرار گرفته است.

**یافته ها:** در این تحلیل و بررسی، مجموعه آثار سهروردی و برخی منابع حکماء اسلامی که از مسئله سلامتی سخن گفته اند، و همچنین قرآن و منابع روایی که از سلامتی سخن به میان آمده، می توان تا حد زیادی نگرش سهروردی را با متون دیگر اسلامی تطبیق داده و نظریات او را پیرامون این مسئله با منابع دینی مقایسه کرد.

**نتیجه گیری:** با توجه به مبنای فلسفی شیخ اشراق، ترکیب انسان از نفس و بدن می داند و ارتباط این دو در ایجاد سلامتی، در این مقاله بدست می آید که نفس انسان موجودی غیر از بدن و حتی غیر از روح حیوانی و افاضه شده از عالم بالا بوده، و این ساحات در ارتباط با یکدیگرند. و نیز نفس که به واسطه روح بخاری بر بدن عارض می شود، هرگاه نورانیت روح بخاری کم شود یا از

دست برود بیماری بر تن عارض می شود. بطور نمونه او علت بیماری هایی همچون صرع و مالیخولیا را مستند به کمبود نور در نفس می داند. همچنین بدست می آید که سهروردی علاوه بر سلامت بدن، به سلامت نفس نیز توجه دارد و در این زمینه دستورات عملی هایی همچون سرگرم شدن به کسب معارف الهی، التزام به احکام شریعت و رعایت اخلاقیات ارائه داده است.

**کلیدواژه ها:** سلامت، مادی و معنوی، نفس، نظام نوری، سهروردی، حکمت اشراق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

\*نویسنده مسئول: mohsenhabibi212@gmail.com

## مقدمه

تندرستی یا سلامت معادل کلمه «Health» و بهداشت عمومی ترجمه «Public Health» شده است و سلامت بنابر تعریف سازمان جهانی بهداشت (ماده ۲ اساسنامه، مصوب ۱۹۴۸ میلادی) که امروزه در سراسر جهان مورد توجه و استناد است، اینگونه تعریف میشود: «سلامت عبارت است از حالت آسایش کامل جسمی، روانی، اجتماعی و نه فقط نبودن بیماری و ناتوانی»<sup>۱</sup> بر اساس این تعریف نکات زیر گنجانده شده است:

- ۱- نبودن بیماری و نبودن معلولیت و ناتوانی
- ۲- علاوه بر این وجود حالت رفاه و آسایش در جنبه های جسمی، روانی و اجتماعی
- ۳- وجود تأثیرات متقابل این سه جنبه جسمی، روانی، اجتماعی بر هم. بطور نمونه حالات نامطلوب روانی مانند عصبانیت، افسردگی، غم و اندوه روی سلامت جسم و آسایش آن اثر بد می گذارد. همین طور روابط اجتماعی نامطلوب، هم بر سلامت جسمی و هم بر سلامت روانی اثر بد می گذارد.

اگر انسان را تنها تک ساحتی و مادی فرض کنیم و برای آن فقط نیازهایی در حد نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی قائل باشیم، این تعریف از سلامت کاملاً کافی به نظر می رسد، اما چون فلاسفه مسلمان برای انسان دو ساحت وجودی نفس و بدن قائلند و تعریف سلامتی نیز مرتبط با تعریف انسان، لذا تعریف آنها از سلامتی با تعریف سازمان جهانی بهداشت متفاوت می شود. در این مقاله قصد داریم ابعاد مختلف سلامتی را در فرهنگ اسلامی، با تأکید بر نظر سهروردی، تبیین نماییم. سهروردی قائل به حکمت عتیق و خالده و خمیره ازلی است که در مرزهای جغرافیایی و زمانی محصور نمی ماند. (۱، ۲) حکمتی که در هر فرهنگ و مردمی ظهور و بروز داشته است و از این رو از تمام منابع حکمت از جمله یونان، ایران باستان، عرفاء مسلمان بهره برده است. (۴،

The WHO Constitution(1946)states that: "Health is a state of complete physical, social and mental well-being and not merely the absence of disease or infirmity"

<sup>1</sup>-<http://www.euro.who.int/en/data-evidence/cultural-contexts-of-health/photo-story-how-do-you-see-perceive-well-being>

در عرف عام معمولاً کسی را که بیماری جسمی نداشته باشد سالم مینامند، اما همانگونه که ملاحظه شد تعریف سلامتی در اسلام وسیعتر و جامعتر از این نوع نگاه است. در اسلام سالم کسی است که از سلامت روح نیز برخوردار و از جهت اجتماعی نیز در آسایش باشد و سلامتی در دنیا و آخرت مورد توجه است و قرآن سلامتی روان و رسیدن به آرامش را در یاد خدا میداند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۵</sup> (آگاه باشید که یاد خداوند آرامبخش دلهاست).

در احادیث نیز معصومان علیهم السلام به پیروی از قرآن این ریشه را در معانی مختلفی از جمله صحت و سلامت بکار برده‌اند. واژه سلامت در روایات هم برای امور مادی یعنی صحت و سلامت بدن و هم برای امور معنوی و هم در حوزه اخلاق به کار گرفته شده است. از نگاه ائمه شیعه سلامت امری است خیر که شایسته است توسط مؤمنان از خداوند طلب شود و طلب آن در ابعاد مختلف عین دیانت محسوب میشود. مثلاً در نگاه آنان، حفظ تندرستی از واجبات است. حضرت رسول اکرم صل الله علیه وآله می‌فرماید: «دو نعمت است که مردم قدر آن را نمی‌دانند: یکی سلامتی و دیگری جوانی» (۱۲) یا در دعای پانزدهم صحیفه سجاده امام زین العابدین علیه السلام هنگام مریضی خداوند را اینگونه میخوانده‌اند: «... فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيَتْ لِي، ... وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَيَّ عَفْوَك» (پس درود فرست بر محمد و خاندانش آنچه را که بر من پسندیده‌ای در نظرم دوست داشتی بنما ... شیرینی عافیت را بر کام جانم بریز و طراوت و شادابی سلامت را بر من بچشان و راه گریز از این بیماری را به سوی عفو همراه ساز) (۱۳) ایشان در این بخش از دعا میان سلامتی و رفع مریضی و عفو و مغفرت ارتباط برقرار کرده‌اند. در ادامه دعا نیز بر همین مفهوم تأکید دارند و فرموده‌اند: «وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَيَّ فَرَجِكْ بِعَافِيَتِكَ، وَ آمِنْنِي عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي قَلْبِي، ...» (و از این گرفتاری به گشایش خویش راهم ده و منت گذار بر من با صحت و امنیت و سلامت در دین و بدنم و بصیرت در قلبم) (۱۳) همانگونه که ملاحظه میشود ایشان در این دعا انواع و اقسام سلامتی از مادی و معنوی رو مورد توجه قرار داده و از مبدأ هر خیر و خوبی سلامتی را طلب نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در روایت معروف خود با عنوان توحید مفضل، به فایده اشک چشم اطفال اشاره می‌نمایند و آن را نشانه و عامل سلامتی در بدن و چشم آنها برمی‌شمارند: «... وَ الْبِكَاءُ يُسِيلُ تَلْكَ الرُّطُوبَةَ مِنْ رُءُوسِهِمْ فَيَعْقِبُهُمْ ذَلِكَ الصَّحَّةَ فِي أَبْدَانِهِمْ وَ السَّلَامَةَ فِي أَبْصَارِهِمْ...» (و گریه کودک سبب می‌شود رطوبت از سرش خارج شود و این سبب صحت در بدن‌هایشان و سلامت در چشم‌هایشان می‌شود) (۱۴) همانگونه که ملاحظه می‌شود در این بخش

۱، ۳) خود برای ساخت اندیشه‌اش از مصالح مختلفی بهره برده است. او هرچند منقد مشائیان است اما از نقاط مثبت دیدگاه ابن سینا هم استفاده کرده است. در شکلگیری اندیشه او از متون دین اسلام تا نظرات حکماء یونان، مصر و ایران باستان وجود دارد. البته او در اخذ حکمت به لزوم تمسک به کتاب و سنت تأکید ورزیده و مدعی است: «هرگونه ادعا و سخنی که در کتاب خدا و سنت رسول شاهدهی برای آن وجود نداشته باشد، از درجه اعتبار ساقط است» (۲) از این رو در این مقاله پیش از تبیین نظر سهروردی در باب سلامت و مرض، به تبیین اجمالی نظر اسلام و حکماء پیش از سهروردی در باب سلامت خواهیم پرداخت، تا زمینه برای درک بهتر قصد او فراهم آید.

سلامت در قرآن و روایات:

سلامت در لغت از ریشه «س ل م» است و در معانی آشتی، صلح، تسلیم شدن و به اختیار کسی درآمدن، رهایی از کار، تندرستی، بی عیب، بی نقص، بدون فنا، بی آفت، عافیت و برائت بکار رفته است. (۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱)

نام دین اسلام از همین ریشه گرفته شده و لذا می‌توان نتیجه گرفت در اسلام به موضوع سلامتی در معنای وسیع آن توجه ویژه ای شده است. حتی با کمترین توجه به ظاهر اسلام هم می‌توان فهمید که احکام و آموزه‌های آن حاوی نکات بهداشتی کاملی در زندگی فردی و اجتماعی است، که عمل به آنها، موجب سلامت فردی و اجتماعی می‌شود. این ریشه در قرآن کریم ده‌ها بار در قالب‌های مختلف بکار رفته است. ابتدا آنکه سلام یکی از نام‌های خداوند است «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ...»<sup>۱</sup> (او خدایی است که جز او خدایی نیست، فرمانروای منزه و بی عیب ایمنی بخش ...). در کاربرد دیگر این واژه یا به معنای درود نیز بکار رفته: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبِعِ الْهُدَى»<sup>۲</sup> (درود بر آن کس که از راه‌های راست پیروی نماید) و یا به عنوان صفتی برای بهشت و راه‌های درست: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۳</sup> (برای آنها نزد پروردگارشان سرای سلامت است) و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»<sup>۴</sup> (خداوند به برکت آن کتاب کسانی را که از خوشنودی او پیروی می‌کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند) همچنین این ریشه در قرآن به معنای سلامت نیز کاربرد دارد. همانند این سه آیه شریفه: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا»<sup>۵</sup> (و خطاب شد که ای نوح از کشتی فروای که سلام ما بر تو) و «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ»<sup>۶</sup> (با سلامت و امنیت داخل این باغ‌ها شوید) و «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ، ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ»<sup>۷</sup> (با سلامت و تهیت داخل شوید که این روز دخول ابدی در بهشت جاودانی است)

۱. حشر، ۲۳

۲. طه، ۴۷ / مریم، ۳۳

۳. انعام، ۱۲۷

۴. مائده، ۱۶

۵. هود، ۴۸

۶. حجر، ۴۶

۷. ق، ۳۴

۸. رعد، ۲۸

از دنیا خارج شود. امام باقر علیه السلام نیز در حدیث دیگری برخی مریضیهای جسمانی را نتیجه گناهان محسوب کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسَّقْمِ...» (خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید هنگامی که شخصی از بندگانم را اکرام کنم و او گناهایی داشته باشد او را مبتلا به بیماری می‌سازم ...) (۱۸) از این روایات میتوان برداشت کرد که سقم همان امراض جسمانی و امر شرعی است تحرص از آن لازم است.

پیش از بیان مصلحتهای خاص بیماری به این نکته اشاره میشود که طبق متون اسلامی برای همه سختیها و مشکلات حکمتی و به بیان دیگر مصلحت الهی وجود دارد. از نظر قرآن ملاک خیر و شر تمایلات شخصی نیست؛ بلکه مصالح واقعی، ملاک است انسان در اتفاقات زندگی خود از بسیاری مصالح و مفاسد ناآگاه است؛ از این رو ممکن است چیزی را ناخوشایند دارد؛ در حالی که سعادت او در آن است. و بالعکس به چیزی راضی است که بدبختیش در آن است. «چه بسا چیزی را خوش نداشته بشاید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.»<sup>۲</sup> در همین زمینه است آنچه رسول خدا صل الله علیه وآله از جانب خداوند می‌فرمایند: «خداوند متعال می‌فرماید: ... به‌درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می‌کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می‌نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها مریضی او را اصلاح می‌کند و اگر جسم او را سالم گردانم، این سلامتی او را فاسد می‌کند.» (۱۲) از بررسی قرآن و روایات معلوم میشود در بیماری حکمتها و مصالح متعددی نهفته است که ممکن است ما از آن بیخبر باشیم. در ذیل به چهار مورد از مصلحتهای یاد شده در روایات برای بیماری و مرض اشاره میشود:

#### ۱. کفاره گناهان

در اسلام، عوامل مختلفی موجب از بین رفتن گناهان میشوند. اموری همچون توبه، انجام حسنات و سختیها و مشکلات و از این جمله است بیماریها. در روایتی رسول خدا صل الله علیه وآله بیماری را کفاره‌ای برای گناهان معرفی کرده‌اند: «مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً» (خداوند هرکسی که هفت روز را به شدت بیمار باشد، گناهان هفتاد ساله او را می‌آمرزد) (۱۶، ۱۹) امام سجاد علیه السلام نیز فرموده‌اند: «مَا اخْتَلَجَ عَرَقٌ وَلَا صَدَعٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَدَّئَهُ مَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ» (گرفتاری و بیماری بر بدن مؤمن وارد نمی‌شود مگر آنکه خداوند گناهان زیادی از او را بیامرزد) (۲۰) هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نمی‌شود؛ مگر به سبب گناهش، و آنچه خدا از او می‌بخشد بیش‌تر است.»

#### ۲. رحمت الهی در قالب پاداش یا تقرب الهی

روایت و مباحث بعدی آن حضرت موضوع سلامتی و صحت را جزء خیرات لازم التحصیل میدانند که حصول آن را نشانه عقابیت برمی‌شمارند و آن را به عنوان حد وسط اثبات مباحث خود بکار می‌برند. ایشان در مصباح الشریعه<sup>۱</sup> به پیروان خود دستور میدهند که سلامت را در هر حالت و هر موقعیتی از خداوند طلب نمایند: «اطْلُبِ السَّلَامَةَ أَيْنَمَا كُنْتَ وَ فِي أَيِّ حَالٍ كُنْتَ لَدَيْكَ وَ قَلْبِكَ...» (طلب کنید سلامت را در هر کجا که هستید و در هر حالی که هستید برای دین و قلبتان) (۱۵) حکمت وجود بیماری در اسلام:

بیماری، یکی از مشکلاتی است که همه انسانها کم و بیش با آن مواجه‌اند و در اسلام به عنوان یکی از ابتلائات در نظر گرفته شده است. در اسلام به هیچ عنوان عوامل و مسببات طبیعی برای اتفاقات دنیا نفی نمی‌شود، اما مانند دیگر ادیان الهی در پی معرفی خداوند به عنوان کمال و خیرخواه مطلق، توضیح و تبیین خاصی را برای سختیها و مشکلات در نظر گرفته است، تا شبهه وجود تناقض میان اعتقاد به خدا و وجود شرور در عالم را پاسخ دهد. در این میان موضوع بیماری و مشکلات جسمی انسان جایگاه خاصی دارد و متون اسلامی عوامل متعددی برای آن معرفی کرده است. در این زمینه کتب و مقالات متعددی همچون مقاله «سیمای بیماری در اسلام» توسط آقای فجری نگاشته شده که از آن در این مقاله بهره گرفته‌ایم. محتوای این مقاله به اجمال از این قرار است که آنچه که در مقابل سلامت قرار می‌گیرد مرض و به زبان روایات سقم است؛ همانند ادامه روایت قبل که امام فرموده است: «... إِذَا سَقَمَ بَدَنُهُ اِحْتِاجٌ إِلَى الْأَدْوِيَةِ الْمَرْءِ الْبَشِعَةِ لِقَوْمٍ طَبَاعُهُ وَ يَصْلَحُ مَا فَسَدَ... أَسْكِنْنَا السَّقْمَ وَ الْمَرَضَ وَ جَمِيعَ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ» (انسان بیمار برای بازیافتن سلامت و شفای کامل به داروهای تلخ و ناگوار نیازمند است ... [خداوند] بازدار ما را از سقم و مرض و جمیع انواع بلاها) (۱۵)

در روایات و احادیث علت وقوع و ابتلاء به بسیاری از بیماریها اعمال ناشایست و گناهان برشمرده شده‌اند و لذا امر معنوی را مؤثر بر دنیا محسوب کرده‌اند. مثلا در روایتی در باب فوائد نوشیدن آب زمزم چنین وارد شده است: «وَأَرَوِي مَاءَ زَمْزَمٍ شَفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حَزْنٍ» (نوشیدن آب زمزم شفا از هر دردی است و امنیت بخش از هر ترس و اندوهی است) (۱۶) در روایت دیگری نیز سقم به معنای مرض جسمانی و امر شرعی محسوب شده که نتیجه اعمال بد و شریرانه است. امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرمایند: «إِذَا تَابَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ مِنْ تِلْكَ الذُّنُوبِ شَيْئًا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بَبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ أَوْ خَوْفٍ يَدْخُلُهُ عَلَيْهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.» (هنگامی که شخص از گناهانش توبه می‌کند خداوند بدن او را با بیماری آزمایش می‌نماید و یا با ترسی که با آن از دنیا خارج شود، تا اینکه بطور کامل گناهانش پاک شود) (۱۷) طبق این روایت مشکلات و امراض به دلیل گناهان در بدن ایجاد میشوند و خداوند بنده را به این مشکلات مبتلا میکند تا با حالتی پاک

۱. کتاب منسوب به امام صادق علیه‌السلام

۲. بقره، ۲۱۶

پیامبر رحمت صلاللهعلیهوآله میفرماید: «الْمَرَضُ سَوَاطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ» (۲۴) بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن، بندگانش را تأدیب می‌کند. ائمه معصومین علیهم السلام نیز هنگام بیماری می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدَبًا لَا غَضَبًا» (خداوند بیماری را عامل ادب قرار بده، نه عاملی برای غضب) (۲۵)

غلبه پیشگیری بر درمان در اسلام در مورد مواجهه با بیماری در اسلام تأکید به پیشگیری شده است تا درمان. به این بیان که در قرآن و روایات سعی شده تا برای انسانها راههای حفظ سلامتی بیان شود و کمتر به راههای درمان اشاره شده است. از این روست که در بیشتر دستورات اسلام رعایت بهداشت مورد تأکید قرار گرفته است، که سبب پاکی روح و جان می‌شود. بطور نمونه پیامبر صل الله علیه وآله فرموده‌اند: «الْوَضوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَ بَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ وَ يُصَحِّحُ الْبَصَرَ» (وضو قبل از غذا فقر را از بین می‌برد و بعد از آن رنج و غصه را می‌زداید و روشنی بخش چشم است) (۲۶) از این دست میتوان به تأکید روایات بر انجام فعالیتهای بدنی و ورزشی همچون تیراندازی و شنا اشاره کرد. موضوع دیگر تأکید دین بر پرهیز از فشارهای روحی است. زیرا سلامتی انسان در وقت فشار روحی در معرض خطر قرار میگیرد و ارزش گذاری اسلام بر آرامش نشان از تقدم حفظ سلامتی بر درمان دارد. تأکید زیاد اسلام بر ازدواج در راستای حفظ آرامش و لذا به نوعی برای حفظ سلامتی انسان است. ازدواج سبب سلامتی روح و جسم شده و از بسیاری از ناراحتی های روحی و جسمی انسان را حفظ میکند. پیامبر خدا صلالله علیه وآله فرمود: پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، مسرورش کند و هر گاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد. (۲۷)

همچنین به عنوان شاهی دیگر بر تقدم پیشگیری بر درمان میتوان بر تأکید اسلام به روزه نیز اشاره کرد. زیرا که انسان روزه دار از سلامتی بیشتری برخوردار خواهد بود و کمتر دچار بیماری خواهد شد. پیامبر صل الله علیه وآله می‌فرماید: «صوموا تصحوا» (روزه بگیرید تا سلامت باشید) (۲۴)

حقیقت انسان از منظر اسلام در دین اسلام انسان مخلوقی است متفاوت از دیگر مخلوقات، بطور نمونه انسان دارای اختیار است و در قرآن شواهد مختلفی برای این خصیصه انسان ذکر شده است. مثلا به انسان امر و نهی شده، برای اعمال او تنبیه و جزا در نظر گرفته شده، تربیت امری ممکن تلقی شده و برای او انبیاء و اولیاء ارسال شده است. در ضمن در اسلام زندگی انسان به این دنیا خلاصه نمیشود و پس از مرگ زندگی آدمی در مراحل مختلفی با عنوان برزخ<sup>۲</sup> و آخرت<sup>۳</sup>

در روایات علاوه بر اثر تطهیری بیماریها، بیماری موجب جلب رحمت الهی برای مومنان معرفی شده‌اند. بطور نمونه امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعَذِّيبٌ وَ لَعْنَةٌ...» بیماری برای مومن تطهیر و رحمت است و برای کافر اذیت و لعن (۲۱) یکی از مهم ترین قالبهای رحمت الهی اجر و پاداشی است که خداوند متعال برای برخی از انسانها در نظر گرفته است. خداوند متعال برای آنکه انسانهای مؤمن را به بیماریهای سخت مبتلا می‌کند تا ضمن پاکی از گناهان، اجر و پاداش بسیاری، نصب آنان کند. رسول خدا صل الله علیه وآله فرموده‌اند: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعَهُ مِنَ السَّقَمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِي السَّقَمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (۲۲) در شگفتم از مؤمن و بی‌تابی او از بیماری، [چرا که] اگر می‌دانست چه [اجر و پاداشهایی] برای او در بیماری وجود دارد، هر آینه دوست داشت همیشه بیمار باشد تا زمانی که [بمیرد و] پروردگارش را ملاقات کند.»

همچنین است اعطاء درجات و مقامات از سوی خداوند به برخی از مومنان، زیرا او کرده که برخی درجات تنها با مشکلاتی چون بیماری به انسانها داده شود. در اینخصوص پیامبر اکرم صل الله علیه وآله فرموده‌اند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَأَيُّهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِلَاءٍ فِي جَسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ» (۱۸) انسان، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است که با عمل خویش بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلای در جسم خود آزموده شود و بدین سبب بدان مرتبه برسد.»

### ۳. آزمایش

علاوه بر موارد بالا در قرآن و روایات بیماری به عنوان آزمایش نیز معرفی شده است، تا میزان صبر و تسلیم انسانها در برابر قضا و قدر الهی مشخص شود. «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و به استقامت کنندگان بشارت ده!»<sup>۱</sup> در همین زمینه است که پیامبر اکرم صلاللهعلیهوآله از قول خداوند عزوجل می‌فرماید: «... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السَّقَمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَأَلْبُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السَّقَمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ» (۲۳) «... برخی از بندگانی مؤمن، بندگان هستند که امور دینشان اصلاح نمی‌شود؛ مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدنهایشان. من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری در بدنهایشان گرفتار می‌کنم تا امر دین آنان اصلاح شود.»

### ۴. مایه تأدیب و اندرز

ویژگی عمومی در انسانها غفلت و فراموشی در اثر دلمشغولی به دنیا است. برای بیدار شدن از غفلت خداوند انسانها را به گرفتاریها مبتلا مینماید تا ضمن بیدار شدن به نوعی او را ادب نیز بکند.

<sup>۱</sup> بقره، ۱۵۵

<sup>۲</sup> مومنون، ۱۰۰

<sup>۳</sup> آل عمران، ۱۵۲

و به اغراض و اشکال دیگری ادامه پیدا خواهد کرد. پس در قرآن انسان موجودی است که باقی خواهد ماند و زندگی او تنها به همین دنیای مادی محدود نمیشود و اعتقاد به زندگی پس از مرگ از جمله اصول اساسی اسلام برشمرده شده است.

برای توجیه چگونگی این بقاء تفاسیر مختلفی در فرق اسلامی ارائه شده است. برخی (بسیاری از متکلمان) به دلیل اعتقاد به تک بعدی بودن انسان و محدود بودن آن به بدن جسمانی، زندگی اخروی را به نوعی اعاده معدوم تلقی نموده‌اند. (۲۸) و در مقابل این اعتقاد، بیشتر مسلمانان برای توجیه چگونگی بقاء پس از مرگ انسان را موجودی دانسته‌اند که دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. در همین راستا میتوان گفت در قرآن کریم به دو اصطلاح «نفس» و «روح» اشاره شده است و هر یک از این دو اصطلاح به معانی مختلفی به کار رفته است. روح در معانی امری قدسی و الهی، موجودی در ردیف فرشتگان، قرآن و وحی، فرشته وحی، منشأ حیات و موهبتی خاص بر مومنان بکار رفته است (۲۹). همچنین نفس نیز در معانی جان و حیات حیوانی، روان و نفس انسان، شخصیت شکل یافته و متعادل انسان، وجدان انسان، خودآگاهی و نیروی مدرکه و نفس تعالی نایافته بکار رفته است. (۳۰) همانگونه که ملاحظه می‌شود حداقل یکی از معانی هر دوی این دو اصطلاح قرآنی به معنای بُعد غیر جسمانی وجود انسان است. از این رو بوده که اغلب مسلمانان در طول تاریخ برای انسان چنین بُعدی قائل شده‌اند و بوسیله چنین اعتقادی به راحتی چگونگی بقای بعد از مرگ را برای خود و دیگران توجیه کرده‌اند.

#### حقیقت انسان از نظر شیخ اشراق

همانگونه که پیش از این هم بیان شد نظر شیخ اشراق در موضوع سلامت و مرض شدیداً تحت تأثیر دین و فلاسفه گذشته است. البته تفسیر سلامت و بیماری در انسان ارتباط تنگاتنگی به نظر فیلسوف به حقیقت انسان دارد. از این رو برای بررسی آراء او لازم است پس از مطالب مقدماتی پیشین، نظر او را در مورد انسان نیز شناخته شود و سپس از رهگذر نظر او در باب ارتباط نفس و بدن به مسئله سلامت جسم و روح در فلسفه اشراقی بپردازیم. فلاسفه از دیرباز در تعریف انسان به دوگانگی نفس و بدن قائل بوده‌اند و در حفظ سلامتی به ارتباط صحیح این دو بخش از انسان با هم توجه داشته‌اند. فلاسفه مسلمان معتقدند انسان این فرق بزرگ را با حیوانات دارد که زندگی او با مرگ به پایان نمی‌رسد، بلکه مرگ جسم، آغاز شکل دیگری از زندگی جاودانه اوست. در آفرینش انسان هدف بزرگی وجود دارد و آن حرکت به سوی کمال بی‌نهایت است.

لذا نیازهای وسیع‌تر از نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی و حیاتش گسترده‌تر از ولادت تا بازایستادن قلب است و برای فهم این موارد باید دو موضوع ۱- فلسفه آفرینش انسان ۲- حیات حقیقی آدمی را در نظر گرفت. با این تفصیل لازم است تعریف سلامتی را بازنگری و اصلاح کرد و آنچه در بیانیه سازمان جهانی بهداشت آمده است را تکمیل نمود.

تمامی حکماء مسلمان انسان را موجودی و ساحتی معرفی کرده‌اند و سخن خود را مستند به برخی از آیات قرآن کرده‌اند. سهروردی نیز همچون دیگر حکماء انسان را موجودی دو ساحتی یعنی موجودی دارای جسم و نفس غیر مادی میدانند. وی در اینباره در فصل دوم کتاب "بزدان شناخت" به زبان شیوای فارسی چنین می‌گوید: «چون در این عالم مزاجی پدید آید که لطیف‌تر و معتدل‌تر باشد از مزاج نبات و حیوان غیر ناطق و مستعد باشد مر قبول نفس ناطقه را از آن عالم روحانی، نفس فائض شود از نفوس سماوی» (۱) او همچنین در لوح دوم از کتاب "الواح عمادی" درباره این نفس و آیات مرتبط با آن در قرآن کریم چنین توضیح داده است: «این نفس است که حکما آنرا «نفس ناطقه» خوانند، و در قرآن درباره این نفس آیات بسیار آمده است، از جمله "ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ" (سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن دمید) (سجده، ۲۳)، و یا "فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوْحِي" (پس هنگامی که او را سامان دادم در او از روح دمیدم) (حجر، ۲۹) یعنی از روح القدس و این اضافت بذات خود دلالت می‌کند بر شرف نفس و بر تجرّدش، و بدان که او جوهر الهیست.» (۱) همانگونه که از کلام شیخ پیداست او نفس انسانی را موجودی غیر از بدن و افاضه شده از عالم سماوی و علوی میدانند و نظر خود را مؤید به آیات الهی کرده است.

بعد از بیان این مطلب شیخ تذکر می‌دهد که نفس غیر از روح حیوانی است و درباره روح حیوانی چنین می‌گوید: «نور اسفهد (همان نفس ناطقه به اصطلاح فلسفه مشاء) در برزخها تصرف نمی‌کند مگر بواسطه آن چیزی که با آنها تناسب داشته باشد. یعنی با کمک جسم لطیفی که به آن روح حیوانی گفته می‌شود و محل این روح تجویف چپ قلب است.» (۲)

هرچند نزد شیخ انسان دارای دو جنبه روح و جسم است، اما این دو جنبه از هم بیگانه نیستند و معتقد است این دو ساحت در ارتباط با یکدیگرند. وی در فلسفه خویش مطرح میکند که انوار عالی به سافل قهر و غلبه دارند اما سافلین به عالیها عشق و علاقه دارند. «فللعالی علی السافل قهر، و للسافل الی العالی شوق و عشق.» (پس برای عالی قهر و غلبه‌ای است به سوی سافل و برای سافل شوق و عشقی است به سوی عالی) (۱) از این سخن سهروردی ملاک عشق را نیز میتوان مشخص نمود و آن علاقه به تعالی است، که با آگاهی سافلین از مقام و رتبه موجودات متعالی حاصل می‌شود.

ایشان همین رابطه را به روح به عنوان عالی و جسم به منزله سافل نیز سرایت داده است و به فارسی در هیکل ششم کتاب "هیاكل النور" چنین گفته است: «میان تن و نفس پیوند شوقی برقرار است، ولیکن این پیوند به گونه‌ای نیست که اگر بدن دچار فساد شود و از میان برود ناگزیر نفس نیز فاسد شده و از میان میرود. زیرا این رابطه شوقی داخل در مقوله اضافه است و اضافه ضعیف‌ترین اعراض است.» (۱) شاید شایسته باشد که به همین مناسبت به بررسی نفس و ویژگیهای آن از دیدگاه شیخ بپردازیم. اودر انتهای بخش دوم (العالم الثانی) کتاب "اللمحات" درباره حقیقت نفس می‌گوید: «آنچه جوهر غیر جرم و لا منطبع فیهِ من شأنه أن يتصرف

بدن را دوجت است: یک جهت تعلق بعالم روحانی دارد که از آنجا اقتباس علوم و فواید کند و آن را قوت علمی و نظری خوانند، و یک جهت بعالم جسمانی تعلق دارد که از آنجا کمال حاصل کند، و آن را قوت عملی خوانند، و بدان جهت تصرف می‌کند در بدن. و هر گاه که نفس قاهر بدن شود، قوای ظاهر و باطن مطیع او گردند، او را [قرب بعالم خویش بیشتر باشد] و باستکمال نزدیکتر باشد و او را «نفس مطمئن» و «کلمه طیبه» خوانند. و هر گاه که بدن قاهر او شود، ضعیف گردد و منکوس، او را «لوامه» و «اماره» خوانند. (۱) بر اساس این نگرش است که شیخ تذکر می‌دهد که حقیقت انسان بدن او نیست، اگرچه نفس در مسیر کمال به بدن نیاز دارد. کاملاً واضح است که در این تفسیر از نفس و حالاتش شیخ اشراق شدیداً تحت تأثیر قرآن و روایات اسلامی است.

همچنین وی معتقد است که: «نفس انسانی بر اساس قوت و ضعف و شرف و حسّت و حکمت و جهل و خیریت و شرارت و رحمت و قساوت و حریت و مملوکیّت مختلفند و علت این اختلاف به مبادی آنها بر می‌شود. پس نفوس قوی شریف خیر حکیم رحیم حرّ، معلول نفوس عالیترین و بزرگترین و روشن‌ترین کواکب‌اند از اجرام سماوی، و نفس ضعیف خسیس جاهل شریر قاسی مملوک، معلول نفوس فروترین و دنی‌ترین و کوچکترین‌اند از سماویات هستند.

و اگر چه مبادی در کمالات یکسانند، اما در این حالات مختلف‌اند و این احوال بعضی با بعضی مرکب می‌شود، چنانکه نفس قوی باشد و هم شریر و هم قاسی چون نفس ساحر، و ضعیف و خیر و رحیم هم افتد، چون نفوس بعضی زنان، و قوی و خسیس و قاسی هم می‌افتد و حکیم و شریر و خیس نیز است. اما شریف و شریر ممکن نباشد و نه شریف و ضعیف و نه قوی و جاهل و کرم و صدق از لوازم نفوس شریف است، و قوت و شرف و حکمت و مقابلات آن مر نفوس انسان را طبیعی است و ممتنع الزوال است، و خیریت و رحمت و مقابلات آن هر نفس انسانی را اکتسابی است و بتعالیم و عادات حاصل می‌شود، چنانکه نفس خیر باشد که شریر گردد و شریر خیر گردد، و رحیم قاسی گردد، و قاسی رحیم گردد، و حرّ مملوک گردد، و مملوک حرّ.» (۱)

در نهایت ایشان می‌گوید: «اگر فضایل ششگانه که ذکر کردیم در نفسی جمع شود آن نفس نبی است -صلوات الله علیه- تا بحدّی که در فضیلت به نهایت کمال می‌رسد، و هر چه ازین فضایل نفس دورتر و ضعیفتر باشد به نفس حیوانی نزدیکتر است.» (۱)

راهکارهای شیخ اشراق برای سلامت نفس حال که ابعاد سلامتی و مرض در دین اسلام مشخص شد و در ادامه نظر سهروردی نیز مورد بررسی قرار گرفت، شایسته است نظر او را در باب سلامتی جويا شویم. افلاطون معتقد است همانگونه که چشم را بدون سر و سر را بدون بدن نمیتوان درمان نمود، بدن را نیز نمیتوان بدون در نظر گرفتن روان درمان کرد. همچنین ارسطو می‌گفت: احساسات آدمی بر بدن، و ویژگیهای

فی الجرم و لو شئنا التخصیص بالفلک قیدناه بالفعل مطلقاً، و بالإنسان قیدناه بالقوه.» (۱) یعنی در حقیقت نفس اگرچه خودش جوهری است عقلانی و نورانی که بیناز از ماده است، ولی از آنجایی که مسئول تدبیر بدن است تا زمانی که در بدن است تعلق به بدن دارد.

سپس سهروردی در آثارش به بیانهای مختلف به اثبات نفس به پرداخته است. برای نمونه به یک مورد آن اشاره میکنیم. او در لوح دوم از کتاب «الالواح العمدیه» چنین گفته است: «أنت تشیر إلی ذاتک ب«أنا» و تفرز عن أنانیتک جمیع ما فی البدن و عالم الأجرام، و تشیر إلیه بآئه «هو»، و تتخیله مفرزاً عنک، و لا یمکنک أن تفرز ذاتک عن ذاتک و تشیر إلی نفسک ب«هو»، فلست بشئ من عالم الأجرام» (۱) یعنی تو به کمک کلمه أنا به ذات خودت اشاره می‌کنی، در این حال همه چیز از تو غایب می‌شود و به آنها با هو اشاره می‌کنی، پس هنگامیکه خالی شدی از همه چیز امکان ندارد از خودت غایب شوی و با هو به آن اشاره کنی. شیخ همچنین شبیه این مطلب را با ادبیات نوری در کتاب «حکمه الاشراق» بیان کرده است و گفته است: «چیزی که قائم به ذات و مدرک ذات خویش است، ذات خود را از طریق مثال نمیشناسد، زیرا اگر علم او از طریق مثال باشد و میدانیم که مثال من غیر از خود من است لازم می‌آید که ادراک من عیناً هم ادراک من باشد و هم ادراک غیر من که منظور مثال است و این محال است؛ زیرا مستلزم وحدت دو چیز متفاوت است.» (۱) همانگونه که ملاحظه میشود شیخ اشراق در این عبارت شبیه استدلال ابنسینا در نمط سوم یعنی مبحث مشهور به «انسان معلق» (۱) با استفاده از درک بیواسطه از انانیت، نفس را اثبات میکند. سهروردی در فصل سوم رساله «پرتونامه» نیز راهی را در اثبات نفس طی میکند که بسیار نزدیک به استدلال «انسان معلق در فضا» ابنسیناست، (۱) تنها با این تفاوت که وی تنها غفلت از بعضی اعضاء را عنوان میکند، در حالی که ابنسینا نداشتن تماس با کل اجزای خود و محیط پیرامون را نیز مفروض میداند.

#### ویژگیهای نفس در حکمه الاشراق

پس از اثبات وجود نفس سهروردی در کتابهای یزدان‌شناخت، الالواح العمدیه و پرتونامه سه ویژگی برای نفس ذکر می‌کند؛ که عبارتند از: تجرد (۱)، حادث بودن (۱) و خلود و جاودانگی (۱) وی معتقد است که نفس انسانی موجودی است که دو جهت و دو سویه دارد، یکی سوی به عالم علوی دارد، تا خود را شبیه نفوس آسمانی نماید و از آنجا استمداد کمال کند، و یک روی دیگر سوی عالم سفلی تا آنجا تدبیر بدن کند که آلت اوست. از دیدگاه شیخ انسان یک هویت معنوی دارد که در حقیقت ناشی از نفس اوست و آن همان توجه به عالم قدس و ملکوت است. انسان اگر به این هویت خود توجه کند مدام در مسیر تشبه بیشتر به اصل خود است، اما انسان جهت دیگری نیز دارد که ناشی از بدن و طبیعت اوست، همین جهت است که گاهی زمینه را برای همسو شدن با چهارپایان فراهم می‌کند. وی در «بستان القلوب» چنین می‌گوید: «اکنون بدان که نفس ترا دو جهت است، چنانکه

کرده است که راست گفتن برای کسی که در مسیر سلامت قدم بر میدارد واجب است، زیرا اگر نفسی به دروغ گفتن خو کند حتی در خواب و مکاشفه نیز امور باطل را نمایان میکند. او همچنین بسیار به تواضع و فروتنی تأکید کرده و آن را یکی از امور اخلاقی دانسته که در سلامت نفس مؤثر است. البته توصیه های او برای سلامت نفس منحصر به این موارد نیست، بلکه کم غذا خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن و داشتن سکوت نیز مورد توجه وی بوده است. عین کلام سهروردی در اواخر کتاب "بستان القلوب" به زبان فارسی چنین است: «از جمله چیزها که اثر عظیم دارد در این راه، راست گفتن است که اگر دروغ گوید نفس خو کند و هر خواب و هر واقعه که بیند دروغ باشد. و نیز باید که نفس را شکستن و زبون کردن و نباید که به چیزهای بد آموختن خو کند که آنگاه سرکش و شریر شود، و اگر خواهد که چیزی کند یا گوید نتواند. و خود را شکسته دارد و تواضع پیشه کند که اثر عظیم دارد. و در خلق به چشم شفقت نگاه کند و چنان پندارد که فرزندان و برادران اویند و حسد بر کس نبرد که عظیم زیان دارد و سوگند نخورد، اگر چه براست باشد که نیک نباشد.» (۱) وی روح و بدن را مرتبط میداند و معتقد است برای داشتن روحی سالم باید بدن سالم نیز داشت، همانگونه که از پیامبر عظیم الشان اسلام صل الله علیه وآله منقول است که روزه بگیرد تا سالم بماند. او به موضوع تهجد و شب‌زنده‌داری و خلوت‌گزینی و استفاده از اشعار حکیمانه و زمزمه آنها برای تربیت نفس توجه تام کرده است. وی گفته: «و اگر جائی خلوت نیابد و شغلی پیش آید جهد کند که شب بیدار باشد، و اگر همه شب نتواند بیدار بودن، نیمه آخر شب بیدار دارد و اگر نتواند، جهد کند که تا سحرگاه بیدار باشد، که اثری عظیم دارد. [و تضرع و تملق بسیار کند و بوی خوش با خود دارد] اگر بقلیل طعام نتواند کرد، جهد کند که شب شکم تهی باشد خاصه در سحرگاه. و احوال خلوت با کس نگوید الا با شیخ یا با نیکمردان. و گاه در میانه روز با خود ترنمی کند و ایاتی [لایق آن حال که از انفس بزرگان آمده بود] با خود بگوید که مؤثراند.» (۱)

شیخ علت بروز افعال خارق العاده را نیز به مسئله فوق ذکر ربط میدهد و در "هیاکل النور" میگوید: «نفس ناطقه از جوهر ملکوتست و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود بازداشته است. و هر گاه که نفس قوی گردد بفضائل روحانی، و سلطان قوای بدنی ضعیف شود بسبب کم خوردن و کم خفتن، باشد که نفس خلاص یابد و بعالم قدس پیوندد و از ارواح قدس معرفتها حاصل کند.» (۱)

علت بروز بیماری در ابدان از نگاه شیخ اشراق شیخ اشراق بنابر حکمت نوری خود نورانیت اجسام و برازخ را به تعلق نفس بر آنها میداند و معتقد است که نفس به واسطه روح بخاری بر بدن عارض میشود و هرگاه نورانیت این روح بخاری کم شود یا از دست برود حیات به اضطراب می‌افتد و مالیخولیا و بیماری‌هایی غیر از آن بر تن عارض میشود. (۱)

بدنی بر روح او تأثیر می‌گذارند. ابنسینا نیز با کمک گرفتن از تجارب پزشکی خویش نمونه‌هایی از ارتباط و تأثیر متقابل نفس و بدن را بیان کرده است. (۳۲) ابن سینا در آثار مختلف خود، خاصه در کتاب قانون در ارتباط با تأثیر بدن در نفس و بالعکس مثال‌ها و نمونه‌هایی ذکر کرده است. از جمله در مبحث حجامت و فصد مینویسد: «حجامت بر گودال گردن موجب فراموشی میشود؛ زیرا بطن موخر مغز جایگاه قوت حافظه است و حجامت آن را ضعیف میکند. همچنین او در فصل یازدهم از مقدار سر یعنی کوچکی و بزرگی آن بر احوال دماغ و قوای نفسانی استدلال میکند و در فصل دوازدهم بیان میکند که چگونه از شکل و هیئت خلقت سر بر احوال مغز و دماغ میتوان پیبرد. فصل هجدهم هم مربوط است به استدلال از رنگ و حالت موی سر و اندام بر احوال دماغ و اخلاق باطنی اشخاص. اینگونه مثالها همه دلالت بر توجه این حکیم به تأثیر بدن در نفس و احوال آن است. اما درباره تأثیر بدن از نفس یا تأثیر نفس بر بدن چنین می‌گوید: «بسیاری از اوقات حقیقت امر به عکس است؛ به این معنا که هیئت عقلی به وسیله افعال نفسانی در نفس حاصل می‌شود و برای علاقه و پیوندی که میان نفس و آن قوت‌ها و خدمه است در آنها نیز آن هیئت پدید آمده سپس به وسیله همین قوا آن کیفیت به اعضا نیز تعدی و سرایت میکند و در نتیجه افعال نفسانی در بدن و اندامهای آن تأثیر نموده و اعضای آن از آن متأثر خواهد شد.» (۳۳)

بنابر تعریف شیخ سلامت منحصر در وضعیت جسمانی نیست، بلکه سلامت روحی و معنوی نیز مورد توجه وی است. از آنجا که سلامت معنوی، یعنی توجه به روان و باطن و اموری که معنایی را در زندگی حاصل می‌کند، می‌توان گفت آنچه تحت عنوان سلامت معنوی مطرح می‌شود بسیار نزدیک به چیزی است که تحت عنوان معنای زندگی مطرح میشود. زیرا توجه به ابعاد باطنی انسان به زندگی هدف و جهت داده و انسان را از ورطه پوچ‌گرایی نجات می‌دهد. سهروردی معتقد است که بهترین راه سلامت ماندن نفس و روح التزام به تقوی، توکل، رعایت احکام سنت (شریعت) و رعایت اخلاقیات است. «اول ما اوصیک به تقوی الله...» (۱) توجه به آنچه درباره وی در باب عبادات و ریاضتهای شرعی (همچون تقوی، شب‌زنده‌داری، روزه‌های بسیار، تلاوت قرآن، قوانین اخلاقی، حسابرسی از اعمال نفس و پرهیز از محرّمات) از او نقل شده است. توصیه او بر اینگونه موارد به همراه تأکید فراوان بر موانست با قرآن و همچنین تأکیدات وی بر تهجد و تهذیب، (۲) می‌تواند او را فردی اهل معنویات و معتقد به اصول شریعت محسوب نمود. راز و نیازهای شیخ در آثار به جا مانده از او نیز گواه وضعیت روحی او در این زمینه است. بخشی از این مناجات‌ها در کتاب «ستایش و نیایش» در دسترس قرار دارد. (۳۴)

اما مورد دیگر مورد توجه شیخ در بحث سلامت، تأثیر اخلاقیات بر سلامت روح است. به نظر شیخ امور اخلاقی نیز بر نفس تأثیر می‌گذارند و میتوانند مسیر سلامت و سعادت آن را هموار کنند. مثلاً وی در اواخر کتاب "بستان القلوب" به زبان فارسی بیان

الجسم الذي هو الروح. و الروح الذي هو في الدماغ نوراني حتى ان قلت نورانيته اضطربت الحياة و حصل المايخوليا و غيره. فأول علاقة النفس مع النور، و أول رفيق للحياة النور. و ترى ميل الحيوانات إلى النور عند ركود الحواس و هدوء الحركات في ظلمة الليل. ففرح النفوس بالنور أشد من جميع الأشياء» (۱) یعنی بدان که ارتباط نفس با بدن به سبب جسمی لطیف چون روح است (روح بخاری) و این روح ذاتا نرانی است، هرگاه نورانیت آن کم شود حیات انسان در معرض خطر قرار می‌گیرد و انسان دچار مایخولیا می‌شود؛ پس نور اولین چیزی است که با نفس انسانی همراه است و مؤید تجربی این مسئله تمایل حیوانات به سوی نور است، زمانی که حواسشان از کار می‌افتد و یا هدایت حرکاتشان در تاریکی شب بوسیله نور است. پس شادمانی و طراوت نفس به سبب نور بیشتر از همه اشیاء است. همانگونه که مشاهده می‌شود به نظر او اولین علاقه نفس با نور است و حتی حیات و زندگانی نیز تفسیری نورانی دارد. به نظر شیخ علت شادی نفس بیشتر نورانی شدن آن است تا چیز دیگری. به نظر او هنگامیکه انسان از حواس پنج گانه ظاهر جدا میشود از مشتغلات تخیل نیز رها خواهد شد و بنابر این بر امور غیبی آگاه میشود. او شاهد این مطلب را خوابهای صادقانه میداند و معتقد است نور مجرد زمانی که در حجاب نباشد و جرمی نداشته باشد، غیر از شواغل برازخ بین آن و انوار مدبر فلکی، حجاب دیگری قابل تصور نیست. از این رو در این حال نور اسفهدیه دارای حجاب شواغل ظاهر و باطن است، پس هنگامیکه از حواس ظاهر خلاص میشود و حس باطن ضعیف شود، به سوی انوار آزاد میشود و بر نقوشی که در برازخ علویه برای کائنات است اطلاع مییابد. او در فصل پایانی کتاب "اللمحات" پس از ذکر مراتب ادراک ظاهری و باطنی (حسی، حس مشترک، مخیله و ...) در توضیح چگونگی دستیابی به امور غیبی چنین میگوید: «مشاهدة الصور أيضا ممكن: فإن الحس المشترك انفعَلَ عنه التخیل، فيجوز أن ينفعل هو عن التخیل على ما يجرى بين المرايا المتقابلة. و الصارف عن الانتقاش عقلي باطن يستعمل المتخیلة، و حسی ظاهر يشغل الحس المشترك كما في النوم- و النوم انحباس الروح عن الظاهر في الباطن- ...» (۱) یعنی مشاهده صور همچنین ممکن است از چند طریق صورت بپذیرد: زمانی که حس مشترک از تخیل تأثیر بپذیرد مانند زمانی که شخص مقابل آینه قرار می‌گیرد و یا زمانی که متخیله نقوش عقلي باطنی را مورد استفاده قرار می‌دهد و یا زمانی که حس ظاهر مشغول حس مشترک است، همچون خواب دیدن که خواب دیدن در واقع حبس روح است از ظاهر در باطن ... سپس او به علیت امراض روحانی در ایجاد صور خیالی در نفس و چرایی آن اشاره میکند و میگوید: «كما في بعض الأمراض المخلة بالأعضاء الرئيسة الجاذبة للنفس، فإن النفس إذا انجذبت إلى قوة شغلت عن الأخرى و القوى متجاذبة متنازعة، فعند الفتور في إحدى الحالتين تسلط المتخیلة على الحس المشترك و تلوح

شیخ معتقد است که نفس تا زمانی که ظاهر است در نورانیت خود باقی است و با توجه به مطالب در پیش رو می‌توان برداشت کرد از دیدگاه وی این نورانیت در باب نفس همان سلامت روح محسوب می‌شود. شیخ معتقد است نوری که مؤید نفس و بدن است و نفس و بدن به سبب او روشن و قوی میشوند، در فارسی "خُرّه" گفته می‌شود. لذا در فارسی ملوکي که مورد تأیید خداوند هستند همانند کیخسرو و فریدون "کیان خُرّه" گویند. (۱) به نظر وی این طهارت و سلامت از طُرُق متفاوتی حاصل میشود. همانگونه که گفته شد انسان دارای دو بُعد حیوانی و الهی است. بُعد حیوانی آن نفس اماره است و بُعد الهی دارای مراتبی است که ابتدا نفس لوآمه و سپس مطمئنه نام دارد. پایینترین مرتبه نفس، نفس اماره نام دارد که به نظر سهروردی مربوط به حالت نقص نفس است و مرحله‌های است که انسان از درون میل به کج روی و افراط و تفریط پیدا میکند. در حقیقت در این مرتبه انسان تسلیم غرایز شده و به روح ملکوتی خود توجهی ندارد. او معتقد است سرگرم شدن به کسب معارف الهی یکی از بهترین راههای دوری از نقص و ورود به حوزه سلامتی روح است. وی برای تأیید این مطلب به آیاتی از قرآن استشهاد میکند که برای نمونه در ذیل به بخشی از لوح چهارم کتاب "الواح عمادی" اشاره میکنیم: «و چون نفس ظاهر گردد روشن شود بنور حق تعالی... «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از ظلمت به سوی نور خارج می‌کند) ای از تاریکی جهل بنور معارف... «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (خداوند به سبب کتابش کسانی را که خوشنودی او را از راه‌های سلامت پی‌می‌گیرند هدایت می‌کند) یعنی که میسر شود طریق خالص به عالم قدس و طهارت. «و يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ایشان را از ظلمت بسوی نور خارج می‌کند) ۲، یعنی از ظلمات جهل بنور معارف و حقایق. چون نور الهی و سکوت قدسی در ایشان حاصل آید روشن شود و تأثیر کند در اجسام و نفوس، ... و چون باروشنائی بزرگ آشنا شود و بر روشنی قدسی روشن گردد، نفوس از منفعل شوند و ماده از متاثر شود... چون فکر دائم دارد در آیات جبروت، و مشتاق شود بعالم روشن و لطیف شود بعشق نورانی و متصف شود بنبک‌بختی و بخیر و کرم و عدل، بافق اعلی برود و بر اعدای خویش قاهر گردد ... و چون روشن شود بنور حق و قوی گردد بتأیید حق از جمله حزب خدا شود.» (۱)

او مطابق حکمت نوری خود علت بیماریهایی همچون صرع و مایخولیا را مستند به کمبود نور در نفس انسانی میداند و روح بخاری موجود در دماغ (مغز) را امری نورانی میداند که در صورت کم شدن این حقیقت نورانی بیماری مرتبط با روح همچون مایخولیا یا دیگر امراض روحی برای نفس رخ میدهد. شیخ طی یک قاعده نوری در کتاب "الالواح العمادية" در این خصوص چنین مینویسد: «اعلم أن علاقة النفس مع البدن باعتبار

۱ بقره، ۲۵۸

۲ مائده، ۱۸

۳ همان، ۱۸

شود زندگی او مضطرب شود و مالیخولیا حاصل شود و غیر آن، پس او علاقه نفس با نور است و اول رفیقی از آن زندگی نور است. و بینی میل حیوانات [نور و فرو نشستن] (۱).

### نتیجه گیری

سهروردی قائل به حکمت خالده بوده و لذا برای کسب و تدوین حکمت خود به تمامی منابع و از جمله متون اسلامی، از قرآن گرفته تا روایات مراجعه کرده و همچنین حکمت اشراقی خود را از دل منابع باستانی تأسیس نموده و اساس آن را بر نور قرار داده است. از نظر او انسان مرکب از نفس و بدن است و لذا در ایجاد سلامتی لازم است به ارتباط این دو توجه نمود. او که نفس انسانی را موجودی غیر از بدن و حتی غیر از روح حیوانی و افاضه شده از عالم بالا میداند، اما معتقد است این دو ساحت در ارتباط با یکدیگرند. در فرهنگ اسلامی سلامت دارای ابعاد مختلفی است و در آن علاوه بر بدن و روابط اجتماعی، بر جنبه‌های باطنی و روحی نیز تأکید فراوانی شده است. تنها با مراجعه ساده و ظاهری به احکام اسلامی می‌توان اهمیت بهداشت و سلامتی را به خوبی درک کرد. در قرآن و همچنین روایات این واژه و هم ریشه‌های آن کاربرد فراوانی دارد. نزد ادیبان فارسی و فلاسفه پیش از سهروردی نیز میتوان معانی و ابعاد مختلفی را برای سلامتی بازبازی کرد. شیخ علاوه بر سلامت بدن، به سلامت روح (نفس) نیز توجه دارد و در این زمینه دستور العملهایی همچون سرگرم شدن به کسب معارف الهی، التزام به احکام شریعت و رعایت اخلاقیات ارائه داده است. به نظر شیخ امور اخلاقی نیز بر نفس تأثیر می‌گذارند و می‌توانند مسیر سلامت و سعادت آن را هموار کنند. او معتقد است که نفس که به واسطه روح بخاری بر بدن عارض می‌شود، هرگاه نورانیت این روح بخاری کم شود یا از دست برود بیماری بر تن عارض می‌شود. او علت بیماریهایی همچون صرع و مالیخولیا را مستند به کمبود نور در نفس میداند. پس هر میزان نفس از اشتغالات بدنی کم و تشباهش را به عالم ملکوت بیشتر نماید، نورانتر و سالمتر است، اما هرگاه اشتغالات بر آن غلبه کنند ظلمت‌ها بر آن چیره می‌شوند و همین تاریکی یعنی نقص و بیماری.

تشکر و قدردانی: از همکاری جناب آقای دکتر علی‌نژاد استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، و همچنین آقای رامین علی‌یاری دانشجوی ارشد فلسفه و کلام اسلامی و تلاش‌های این بزرگواران کمال تشکر را دارم.

تأییدیه اخلاقی: موارد اخلاقی پژوهش با موازین دینی و فرهنگی در این مقاله رعایت شده است.

تعارض منافع: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است. سهم نویسندگان: محسن حبیبی (نویسنده اول و مسئول)، نگارنده مقدمه و متن (٪۵۰)؛ روح‌الله محمد عمران علی‌نژاد (نویسنده دوم)، تحلیل برخی مطالب و نتیجه‌گیری (٪۳۰)؛ رامین علی‌یاری (نویسنده سوم)، تحلیل برخی مطالب و چکیده و رفرنس‌ها (٪۲۰). منابع مالی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

فیه الصّور. و بین لک أنّ ما فی الحس المشترك یری مشاهدۀ.» (۱) یعنی همانگونه که امراض اختلالی برای نفس در بعضی از اعضاء اصلی جاذب ایجاد می‌کنند، هنگامی که نفس دچار اختلال شود و قوا در جنگ با یکدیگر باشند سستی بر بدن و قوا حاکم شده و حس مشترک و متخیله مختل می‌شوند و صوری برای انسان حادث می‌گردند. همانگونه که مشاهده میشود شیخ توضیح میدهد به دلیل ضعف و فتور مریضی قوا تعادل خود را از دست می‌دهند و باعث میشود متخیله بر حس مشترک مسلط شده و در آن صوری را موجود نماید و این باعث دیدن تصاویری غیر واقعی نزد مریض میکند. در ادامه او به برخی امراض روحانی اشاره میکند و میگوید: «و الممرورین و المصروعین یرون صوراً لو غمضوا أيضاً تبقى الرؤیة و لا تتسبب إلی أمر خارجي، فهو من سبب باطن. و من هذا [یری] الجن و غیرهم.» (همان) او معتقد است آنچه که مصروعین و صفاویها دریافت میکنند تخیل است نه علم و علت آن تسلط قوه خیال بر حس مشترک است که ناشی از ضعف نفس است. لذا بنابر توضیح سابق، مصروعین و سائر مریضهای روحی تصاویری را در باطن خود می‌بینند.

پس می‌توان گفت طبق نظریه او دو علت موجب دیدن صور خیالی در نفس میشود. اولی به دلیل قوی شدن نفس البته به دلالتی همچون کمرنگ شدن علاقه نفس به بدن همچون غلبه خواب بر انسان و یا به دلیل غلبه ضعف و بیماری بر بدن. شیخ در "المشارع و المطارحات" نیز به این نکته اشاره کرده و نوشته است: «و لنفوسنا الانتقاش بعلمها لو لا العائق البدنی. و قد تطّلع النفوس علی الامر الغیبی فی المنام او فی اليقظة لقوة نفس فطریة، او مکسبة بملکة الانوار العلیة، او لضعف طبعی فی العائق کما للمصروعین و الممرورین، او بضرب من کسب کما یفعل المستنطقون المشغولون للصبیان بامور مترقرقة و بامور مدهشه محیره، و کلّ من فی قواه ضعف او قلة علاقة مع رطوبة فی الدماغ قابلة.» (۱)

وی معتقد است که هر چقدر که نفس در تجرّدش و تشبه به مبادی عالی خود فزونی یابد قوتش بیشتر میشود. در این حالت تأثیر بیشتری نیز در مزاج و کیفیت و حالات آن دارد. کلام سهروردی در این زمینه در کتاب "التلویحات" از این قرار است: «فاذا زادت النفس فی التجردّ و التشبه بالمبادئ ازدادت قوه و اذا کان لها التأثير فی المزاج و کیفیات.» (۱) ایشان علت این امر را در "المقاومات" چنین توضیح میدهد: «جسم برزخی غاسق است که هیچ نوری ندارد، لذا نیازمند است که نور را از دیگری کسب کند.» (۱)

وی نورانیت اجسام و برازخ را به تعلق نفس بر آنها میداند و معتقد است که نفس به واسطه روح بخاری بر بدن عارض می‌شود هرگاه نورانیت این روح بخاری کم شود یا از دست برود بیماری بر تن عارض می‌شود.

پس باز یادآور می‌شویم که شیخ معتقد است که علت بروز مرض در ابدان کم شدن نور نفس است. هر چقدر که نفس نورانتر باشد بدن سالمتر است. وی در این باره در لوح چهارم "الواح عمادی" چنین می‌گوید: «بدان که علاقه نفس با بدن با اعتبار جسمی است که آن روح است، و روح در دماغ نورانیست تا اگر نورش کم

## References

1. Suhrawardi Y. Collection of Sheikh Ishraq's works: Institute for Humanities and Cultural Studies Press. 2001; vol. 1-4: 23-504.
2. ebrahimi dinani GH .The radius of thought and intuition in Suhrawardi's philosopher: Hekmat publication. Tehran. 2000: 14-571.
3. Movahed S. The origins of Hikmat Ishrag : fararavan publication. 1995: 10-16.
4. Moa'lemi H. Illuminationist Philosophy: Samt publication. Tehran. 2016: 28.
5. Al-Atardi A. Ghrib al- Hadith fi taj al-airus: Atarud publication.Tehran. 2012; vol. 2: 142.
6. Moein M. Persian culture of Dr moein: Amirkabir publication.Tehran. 2004; vol. 2: 1913.
7. Jor KH. The Arabic Dictionary of Hadith: Amirkabir publication.Tehran. 1991; vol. 2:1208.
8. Afram B F .Al-Majm Al-Wasit: Islami publication. Tehran. 2013; vol. 1: 954.
9. Bandarrigi M. Bandarrigi Culture : elmifarhangi publication. 1999: 1123.
10. Amid H. Amid Persian Culture: Amirkabir publication. Tehran. 2008; vol. 2: 1222.
11. Ibn Manzoor. Arabic language: Adab al-Howzeh publication. Qom. 1985; vol. 6: 146.
12. Tusi M. Al-Amali: Dar al-Thaqafa publication. Qom. 1994: 166-526.
13. Imam Zayn al-Abidin (as). Sahifa Kamel Sajjadih and the treatise on the rights of Imam Sajjad: Neshta publication. Qom. 2012: 98-99.
14. Mufaddal A. Tawhid Al-Mufaddal: Davari publication. Qom: 53.
15. Imam Sadiq A (as). Mesbah Al-Shari'ah: Alami publication. Beirut. 1980: 109-148.
16. Majlisi, MB. Bihar al-anwar: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi publication. Beirut. 1983; Vol. 59-96: 301-345
17. Barqi A. Al-Mahasin: Dar Al-kitab Al-Islamiyya publication.Qom. 1992; vol. 1: 172.
18. Kufi ahwazi H. Al-Mu'min: Imam Al-Mahdi publication. Qom. 1984: 18-27.
19. Mustaghfari J. Tabat Al-nabi: Maktab Al-haydariya publication. Najaf. 1965: 31.
20. Mufid M. Al-Amali: Congre sheikh mufid publication. 1993: 35.
21. Ibn babawiyyah M. Thawab Al-Amal va Aqab Al-Amal: Dar al-SHarif al-Razi publication. Qom. 1986: 193.
22. Ibn babawiyyah M. Al-tawhid: jameehmodarresin publication. Qom. 1978: 401.
23. Klini M. Al-Kafi: Dar Al-kitab Al-islami publication. Tehran. 1987; vol. 2: 60.
24. Payende A. Nahj al-Fasaha: Nasim Hayat publication. Tehran. 2007: 47.
25. Arbali A. Kashf al-GHamma fi marefa al-Aemme: Bani hashemi publication. Tabriz. 1962; vol. 2: 205.
26. Tabarsi H. Makarem al-akhlaq: Sharif al-razi publication. Qom. 1992: 139.
27. Ibn babawiyyah M. Man la Yahzor faqih: Dafrat Intesharat Islami publication. Qom. 1993; vol. 3: 255.
28. Tabataba'i M. Nehayat al-Hikma: Nashr islami publication. Qom. 1983: 25.
29. Marzooqi R. Structural theories in the paradigm of Islamic education: Avae Noor publication. Tehran. 2014: 41-55.
30. Banijamali SH, Ahadi H. Psychology from the perspective of Islamic scientists and its adaptation to modern psychology, Allameh Tabataba'i University Press.Tehran. 2015: 14-15.
31. Ibn sina H. Al-Isharat wa t-Tanbihat: Balagha publication. Qom. 1996; vol. 2: 292.
32. Beheshti M. The quality of communication of the structure of human existence: Howzeh va Daneshgah publication; Journal of Seminary and University. 1996; 3(9): 34.
33. Ibn sina H. Al-Isharat wa t-Tanbihat: SHoroush publication. Tehran. 2013; vol. 1: 171
34. Suhrawardi Y. Praise and Prayer: Edyan publication. Qom. 2010.